

## گفتاری پیرامون انقلاب فرهنگی

در استدای سخن ضرور می‌دانم یادکنم از شهدای دانشگاه، از سه تن فرزندان بیرومند وطن، دانشجویان دانشگاه مصطفی بزرگ نیا، احمد قندچی و شریعت رموی و از معاصرین کامران نجات الهی استاد دانشگاه و دیگر شهدای دانشگاه که با خون خود مبارزات مردم ما را تداوم بخشیدند. در سنگینی فشاری که در روزهای بعد از کودتای سنگین ۲۸ مرداد حکومت خفقان داشت سطره پیدا می‌کرد و درست ۱۰۰ روز پس از کودتا بود که فریادی از دانشگاه تهران این سنگرمبارزات برخاست و ضربه تازه‌ای بر بیکر رژیم منفور پهلوی وارد کرد. ملت ایران هرسال در سالروز کشتار روح نیا نه رژیم پادشاهی عزیزان را گرامی داشتند و در تداوم یاد و راه آن عزیزان در طی ۲۵ سال درخت استقلال و آزادی ایران آبیاری شد و همچون سیل در ۲۲ بهمن طومار رژیم سنگین حکومت مزدور پهلوی را درهم پیچید.

با مروری بر تاریخچه نیم قرن فعالیت دانشگاهها و مدارس عالی کشور ما با توجه به روشنفکرانی که از این رهگذری وجود آمده اند مبارزات پیگیر آنها و نقشی که آنها در مبارزات ملت ایران داشتند، این حقیقت کتمان ناپذیر را بر ما معلوم می‌کند که دانشگاهها و دانشجویان یکی از ارکان مبارزات ملت ایران بوده است. در سنگردانشگاه افرادی پرورش یافتند که سخن گویان ملت ایران شدند و صدای مردم ایران را به گوش جهانیان رساندند. روشنفکران، دانشجویان و دانش آموزان را با یدبعثا به نیروی عظیم اجتماعی در صحنه مبارزات ملت در گذشته و حال به حساب آورد با یک مروری به آمار می‌بینیم که هر سال متجاوز از نیم

میلیون نفر از مدارس متوسطه فارغ التحصیل می‌شوند و دو بیست هزار نفر در مدارس عالی کشور ثبت نام می‌کنند و این یک نکته مثبت و قابل بررسی است در مقایسه با بسیاری از کشورهای جهان سوم. ملت ما نه تنها از روشنفکران و بخصوص دانشجویان زیان ندیده بلکه آنها همیشه مصدر خدمات بسیاری برای مردم ما بوده‌اند و ملت ایران ارزش مبارزات و خدمات آنها را می‌داند. اما امروز دانشگاه‌های این سنگر پر خروش ملت خاموش است.

آنچه که در این مقاله می‌خوانید کوششی است در جهت به بحث گذاشتن مسئله دانشگاه‌ها و انقلاب فرهنگی با این امید که صاحب نظران در این حوزه هم نظرات خود را طرح کنند.

حدود یکسال از تعطیلی دانشگاه‌ها به بهانه "انقلاب فرهنگی" می‌گذرد. برای پیشبرد امر جریان "انقلاب فرهنگی" ستادینز تشکیل شد. ستاد ما مورثان زمنه‌های دگرگونی فرهنگ این جامعه را فراهم کند. اما در این یکساله حاصل معینی که در جهت بازگشایی هر چه سریعتر دانشگاه‌ها و دیگر مراکز علمی باشد از این ستاد دیده نشد. آنچه دیده شد عمدتاً رسیدگی به یکسری کارهای جزئی و آنهم بیشتر در جهت به اصطلاح پاکسازی کردن بود و آوردن وبه کارگماشتن آدمهایی از نوع جدید! چرا یکسال پس از تشکیل این ستاد هنوز کارنامه فعالیت این ستاد در جهت تغییر نظام آموزشی و فرهنگی منتشر نشده است؟ چرا هیچیک از مسئولین حاضر نیستند جواب روشنی دهند که فواصل این پاکسازی در دانشگاه‌ها و مراکز علمی چیست و چه تعدادی وجه‌کسانی مورد پاکسازی قرار گرفته‌اند و چه کسانی به کارگما رده شده‌اند؟ چرا هیچیک از مسئولین به روشنی نمی‌گویند کار تنظیم این "انقلاب فرهنگی" کی و چگونه به پایان می‌رسد و آیا ما شاهد بازگشایی دانشگاه‌ها می‌شویم؟ بدرستی برای پاسخ به این سو، اله فقط یک جواب داریم و آن اینکه خود آنها نیز اطلاع چندانی از آنچه می‌خواهند بکنند، ندارند. و چرا اینها را اطلاع ندارند؟

دقیقاً به این دلیل "انقلاب فرهنگی" تنها بهانه‌ای شد برای تعطیل دانشگاه‌ها، وقتی علت، انقلاب فرهنگی نباشد معلول آنهم نمی‌تواند پاسخی به مسائل فرهنگی و آموزشی جامعه بدهد. علت انقلاب فرهنگی بستن دانشگاه‌ها بود. اما چرا؟ برآستی مسئله این نبود که به مادگی زدن یک جرقه در شهری چنین آشوبی در کل جامعه بیفتد که این حرکت تدارکی را می‌خواست که پشت برداشت. بیشک انعاما طلبان که در کل جامعه و بنا بر این در هیئت حاکمه حضور دارند و هدف خود را هر چه بیشتر گرفتن قدرت قرار داده‌اند، نمی‌توانستند از مسئله دانشگاه‌ها بگذارند. اینان که می‌دانند قدرت را در بسیاری از زمینه‌ها با سو - استفاده از پشتیبانی مردم از رهبرانقلاب در دست گرفته‌اند، برای هر

در آوردند. در پی این بودند که قدرتشان را در هر عرصه‌ای که غالب نبود، غالب گردانند. و دانشگاه‌ها یکی از این عرصه‌ها بود. اینان - انحصار طلبان - بدرستی می‌دانستند که دانشگاه‌ها در انحصار آنها نبوده است. به علت رشد آزادیهای سیاسی به برکت انقلاب اسلامی ایران و زمینه موجود در دانشگاه‌ها گروه‌های سیاسی هر چه بیشتر در دانشگاه‌ها قدرت گرفتند. خطوط مختلف سیاسی در دانشگاه‌ها عرصه‌ای برای رشد یافتند. و در پی این یکسال و اندی که از پیروزی انقلاب می‌گذرد، بود که خطی سیاسی در دانشگاه‌ها و مراکز عالی کشور ما غالب شد که با شعار اساسی انقلاب یعنی "نه غربی، نه شرقی، جمهوری اسلامی" مخالفست می‌ورزید. اینان عمدتاً در مقابل این شعار اساسی فقط با نه "غربی" - اش موافق بودند و آشکارا خط "نه شرقی" و نیز "جمهوری اسلامی" را مورد حمله خود داشتند و در این عرصه بود که این خط برداشته‌ها حاکم و غالب شد. این خط سیاسی را می‌شود "خط گرایش به شرق" نامید. این گرایش لطیفی را در بر می‌گیرد از نیروهای وابسته تا نیروهای غیر وابسته سیاسی منتها با درک‌های انحرافی از دوستان و دشمنان ایران و مرحله کنونی انقلاب اسلامی ایران شامل است، و همگی در یک ویژگی مشترکند و آن اینکه درک درستی از مسئله "استقلال" ندارند. آرام آرام غالب شدن این خط برداشته‌ها منجر به انحصار دانشگاه‌ها از سوی این نیروهای سیاسی شد. و در این عرصه مبارزه هر چه بیشتر برای حرکت نیروهای استقلال طلب‌تنگ شد. و از سوی دیگر قدرت طلبی از سوی انحصار طلبان که در بخش‌های مهمی از حاکمیت سلطه داشتند و می‌خواستند که قدرت خود را بر دانشگاه‌ها نیز حیره گردانند باعث شد که جناحی شعله‌گیر که دیدیم چه شد. انحصار طلبان که دریا فته بودند بر دانشگاه‌ها سلطه ندارند و می‌دانستند که می‌باید در این سلطه‌یایی به دانشگاه‌ها توده‌های مردم را همراه خود بیاورند. از یک خواست برحق توده‌های مردم که "انقلاب فرهنگی" باشد، استفاده کردند و آنرا مستمک قرار دادند تا زمینه حمله به دانشگاه‌ها را برای رسیدن به مطامع سیاسی خود فراهم آورند.

در زمانی که حاکمیت از هر چیزی به حاکمیت دولت ملی نیاز دارد و این خواست میلیونها توده‌های مردم است. پس چگونه است که نیروهای انحصار طلب و قدرت طلب بدون توجه به این نیاز حاکمیت با کوردلی و کور ذهنی در واقع به نیاز مردم حاکمیت توده‌های میلیونی مردم که سنگ آنرا به سینه می‌زنند پشت کردند و حاکمیت را به آشوب کشیدند؟ و چنین است که چون قصدستن دانشگاه‌ها به هیچ روی عمل درست نبود، که گستراندن قدرت انحصار طلبان بر دانشگاه‌ها هرگز نمی‌توانست با سخگونی مسائل انقلاب باشد. شوه، عمل این کارنا درست نیز

نمی‌توانست با جماع پیش برده شود. با توجه به نیازهای جامعه و وظایف مرحله‌ای دانشگاه‌ها عده‌ای از گروه‌ها و شخصیت‌های فرهنگ، سی برنامه خود را مبتنی بر تغییر نظام آموزشی طرح کردند و برای پیش برد آن کوشیدند. با توجه به این مسئله که در این زمینه از سوی ستاد انقلاب فرهنگی فعالیت چندانی صورت نگرفت، بنابراین در اینجابه پاسخ این مسئله می‌پردازیم که:

منظور از تغییر نظام آموزشی چیست و چه مختصات باید داشته باشد؟ در قلم از انقلاب اسلامی ایران امپریالیسم آمریکا برای اعمال سلطه، بلامنازع خود بر ایران می‌بایست که آلات و ابزار این سلطه را منطبق با شرایط ایران بوجود آورد. انحصارات امپریالیستی در مجموعه، ارگان‌های سیاسی - اجتماعی - اقتصادی در تلاش بودند که شرایط سلطه خویش را فراهم آورند. که فراهم شد و آنها بر ایران حاکم شدند. امپریالیسم برای حفظ و بقا و رشد خویش بر تمامی زمینه‌های اجتماعی می‌بایست که تدارک لازم را داشته باشد و به این دلیل بود که بر هر آنچه در ایران از سوی امپریالیسم اشاعه می‌یافت مهر و ابستگی بود. تا حفظ و حراست سرمایه‌داری وابسته مستحکم شود. نفوذ امپریالیست‌ها و سیاست آموزش آنها که در ارتباط تنگاتنگ با جبهه اول اقتصادیشان بود، نمی‌توانست بر دانشگاه‌ها تاثیر نگذارد. اگر امپریالیسم باید مدیریت صنایع وابسته را حنان در اختیار داشته باشد که منافع او را پاس داری نیازی به تربیت مدرسانی که فقط می‌توانند در یک نظام سرمایه‌داری وابسته کار کنند. دارد. اگر امپریالیسم صنایع مونتاژ را در کشورهای تحت سلطه برپا می‌دارد باید مهندسی را پرورش دهد که بتوانند چرخ‌های صنایع مونتاژ را بگردانند و اگر امپریالیسم نیاز دارد که فرهنگ کشور تحت سلطه را به انقیاد درآورد. بنا بر این آنچه که امپریالیسم در دانشگاه‌های کشورهای تحت سلطه اجازه رشد می‌دهد تنها آن زمینه‌هایی است که منافع او را پاس می‌دارد. و نظام آموزشی دانشگاه به عنوان یک ابزار در دست امپریالیسم است و هم از استحاست لزوم تغییر نظام آموزشی. بنا بر این تغییر نظام آموزشی باید آنحنان شرایطی را فراهم آورد که مجموعه، سیستم و محتوی آموزش در دانشگاه‌ها و مدارس عالی از حلقه، وابستگی به منافع امپریالیست‌ها بطور کلی خارج شود و تمامی مناسبات و محتوی حاکم از طرف امپریالیست‌ها در هم شکسته و نابود شود و این اولین و مهمترین ضرورت امر هدایت‌کننده، تغییر نظام آموزشی است. از آنجا که نظام آموزشی در رژیم سرسپرده به امپریالیسم گذشته تنها برای پاسخگویی به نیازها و منافع امپریالیسم از نظر سیستم آموزش و از نظر محتوی آموزش طرح ریزی شده بود. در این تغییر نظام آموزشی هدف باید برپایی یک نظام آموزشی مستقل از نظرات امپریالیستی باشد. و اولین قدم تغییر نظام آموزشی باید پدید آمدن

سازهای تک اقتصاد ملی و مستقل باشد و این تغییر نظام آموزشی برای رفع این نیازها برنامهریزی شود.

اگر مهندسی در نظام آموزشی گذشته چگونگی اداره یک صنعت موشاژ را میآموخت، در نظام آموزشی مستقل باید روش ساختن را بیاموزد. اگر یک مدیر برای هدایت یک واحد اقتصادی وابسته تربیت می‌شد. حالا باید برای برنامه‌ریزی یک واحد اقتصادی مستقل آماده شود. و از آنجا که امپریالیسم به‌تعمای گسترده، حیات اجتماعی ما جنگ انداخته بود با بدگه در فرهنگ نیز، در سیاست نیز، تغییرات بنیادین در نظام آموزشی صورت گیرد. در نظام آموزشی جدیدی استی که عرصه دانشگاهها مستقل از نیروی خاص سیاسی عمل کند. شرط موفقیت یک نظام آموزشی نوین در اینست که استقلال و آزادی دانشگاهها بمعنای اینکه در انحصار سیاسی گروه خاصی نباشد رعایت شود. وی شک باید دانشگاهها صحنه برخورد عقاید و آراء نیروهای استقلال طلب باشد. در نظام آموزشی جدیدی استی تمام آن زمینه‌هایی که از رژیم گذشته مانده و به آنها نیاز هست در راستای استقلال، تجدید تربیت شوند و به کمک این تجدید تربیت می‌توان از ویژگیهایشان در برقراری نظام آموزشی مستقل باری گرفت.

در نظام آموزشی جدید باید توجه بسیاری به علوم مستقل و خودگشا شود و تربیت کادرهای متخصص در اولویت قرار بگیرد. در نظام آموزشی جدیدی استی در آن زمینه‌هایی که بصورت سنتی در ایران وجود داشته اند مثلاً طب تحقیق شود و با توجه به آنها و تلفیقشان با شرایط امروزی به خدمت گرفته شود. در نظام آموزشی جدیدی استی که بخش مهمی به کار تحقیق و کشف در علوم اقتصادی و اجتماعی و پزشکی در رابطه با شرایط ویژه ایران تخصیص داده شود. مرکزی باید باشد که بتواند نیازهای جامعه ایران را در جهت استقلال اقتصادی در کوتاه مدت و دراز مدت تامین کند.

امروزه "انقلاب فرهنگی" مطابق منافع و منافع سیاسی به خلق با نا حق مورد انتقاد قرار می‌گیرد و ضرور است که راجع به انقلاب فرهنگی نیز در سطح جامعه درکی همه جانبه و درست را یافت و اشاعه داد. قبلاً از هر چیزی باید دانست که فرهنگ در واقع بخشی یا گوشه‌ای از زندگی جامعه را در بر نمی‌گیرد، فرهنگ به معنای دستاوردهای فقط معنوی و انسانی نیست. بلکه فرهنگ حوزه‌ای بسیار وسیع و به وسعت تمام دستاوردهای بشر در تمام زمینه‌های زندگی اجتماعی را در بر می‌گیرد. از سنن، علوم، آداب گرفته تا ایدئولوژی و سیاست... همگی در حیطه فرهنگ قرار می‌گیرد. بنا بر این تا آنجا که به فرهنگ و انقلاب فرهنگی مربوط می‌شود فرهنگ چنین معنای عام و گسترده‌ای را دارد و بحث راجع به انقلاب فرهنگی نمی‌تواند حداز در نظر گرفتن چنین حوزه‌ای برای فرهنگ

باشد. و از این نقطه نظر است که این انقلاب را یک انقلاب سیاسی فرهنگی می‌دانیم. اصولا انقلابات در کشورها شیکه تحت سلطه امپریالیسم هستند با انقلاب در کشورهای سرمایه‌داری کلاسیک فرق دارند. برای یک جامعه اروپایی زمانیکه می‌خواهد از دوره فئودالی به سرمایه‌داری برسد. زمینه‌های مادی و اقتصادی انقلاب از پیش درجا معرشد داده شده و حتی استوار شده است و انقلاب تنها در یک تغییر در حکومت و سیاست حاکم بر آنست که انجام می‌گیرد. اما در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم نخست زمینه‌های مادی و اقتصادی انقلاب آماده نمی‌شود، چون امکان آماده شدن و رشد این زمینه‌ها در عین حضور امپریالیسم و وابستگی آن نیست. بنا بر این انقلاب با رشد مظاهر و زمینه‌های سیاسی فرهنگی اصولا پیش می‌رود و در پیروزی خود به یک استقلال سیاسی می‌انجامد. این استقلال سیاسی این حاکمیت سیاسی در واقع زمینه را برای رشد اقتصاد مستقل آماده می‌کند. بنا بر این اصولا انقلاب اسلامی ایران از آغاز در بطن و متن خود یک انقلاب فرهنگی را در تمام زمینه‌های خود به پیش می‌برد است این انقلاب فرهنگی در جنبش توده‌های مستضعف‌ها حضور همیشگی و بسیار پویا داشته است و نمونه‌های آنرا از آغاز انقلاب تا کنون بسیار می‌توان دید. شرکت وسیع زنها در تظاهرات به عنوان بخشی از نیروی جامعه یک جلوه برجسته انقلاب فرهنگی است. صدور حکم کشت‌گندم از جانب امام و اجابت آن از سوی روستائیان یک انقلاب فرهنگی است. حمله به مظاهر فرهنگی استعماری و امپریالیستی رژیم گذشته از بروز انقلاب فرهنگی می‌باشد. وحدت عظیم مردم در طول مبارزات، همدلی و همدستی و همبستگی در متن انقلاب چیزی جز انقلاب فرهنگی نیست. سیاهی شب را به فریاد "الله اکبر" به روشنائی بانگ آوردن، از مظاهر انقلاب فرهنگی است. به یک سخن انقلاب فرهنگی در بطن و متن جامعه ما صورتی زنده و پیگیر در حال رشد و عمل کردن است. پس چگونه است که این کوردلان بدون توجه به این حقایق یکباره از لزوم انقلاب فرهنگی سخن می‌گویند؟ آیا جز اینست که اینان از انقلاب فرهنگی تنها به ماسک آن، به نام آن نیاز دارند و آنچه پشت آن نهفته در واقع به انحار خود در آوردن عرصه است که در انحارشان نیست؟

از آنچه گفته شد نتیجه می‌گیریم که انقلاب فرهنگی از آغاز رشد انقلاب از سوی توده‌های عظیم مردم مستضعف پیش برده می‌شده است. و همچنان پیش برده می‌شود. اما پس از پیروزی انقلاب تاکیدیک جانبه بر انقلاب فرهنگی اگر زمینه‌های آن آماده نباشد می‌تواند سیر انقلاب را به انحراف بکشانند.

بطور مثال تنها با بند و اندرز نمی‌توان یک جامعه مصرفی را که به ارث رسیده از حضور امپریالیسم است به یک جامعه مولد تبدیل کرد.

مرتب به انسانها گفت ای انسانها استقلال خواه تولید کنید، تا زمینه  
 این تولید فراهم نباشد. جامعه همچنان مصرفی خواهد داشت. مصرف نکردن  
 محصولات امپریالیستی و بطور کلی وارداتی بسیار ضرور است اما بسا  
 دستور و نصیحت و بالا بردن شعور فرهنگی مردم نمی‌توان جلوی مصرف  
 محصولات وارداتی را گرفت. اینکار عمدتاً برای پایه استوار است که  
 محصولات مشابه داخلی وجود داشته باشد. با شعور و رشد فرهنگی نمی‌توان  
 جلوی بالا رفتن قیمت‌ها را گرفت. این قانون عرضه و تقاضاست. اگر  
 عرضه در مقابل تقاضا کم باشد به ناگزیر قیمت بالا می‌رود بنا بر این برای  
 جلوگیری از تورم و گرانفروشی و... باید تولید را رشد داد. شکی نیست  
 که به برکت انقلاب عظیم اسلامی، دگرگونی شگرفی در فرهنگ مستضعفین  
 پدید آمده است و اینان از نظر فرهنگی در مقابل فرهنگ وابسته به غرب  
 غارتگریا وابسته به شرق تجا و زگر مسلحند. فرهنگ ما نسبت به اقتصاد  
 مان بسیار پیشرفته‌تر است و اینجا باید رسید آیا همپای رشد فرهنگی  
 مردم ما، رشد و درک آنها از یک اقتصاد مستقل، از یک سیاست مستقل نیز  
 بالا رفته است؟ جواب این سؤال منفی است. در مبارزه برای استقلال  
 باید معنای پیشبرد یک اقتصاد مستقل، و نیازهای فرهنگی مستقل را  
 هم‌پا سخ داد و استقلال را در تمام زمینه‌ها با هم‌پیش برد و انقلاب فرهنگی  
 وقتی همیشگی است که سدهای بقای رشد تولید و استقلال اقتصادی و  
 استقلال سیاسی را از میان برداشته و در خدمت شکوفایی جامعه و رشد  
 هم‌راه انسانها برای برپا داشتن یک جامعه مستقل و آزاد باشد. این  
 معنای درست انقلاب فرهنگی و ضرورت آنست.



کنفسوس :

به گفته‌ها یشان کوش کنید، اما به کردارشان  
 ایمان بیاورید.